



The Importance of Soft Power in International Relations; From China's Cultural Exports to the Middle East to the Cultural Opportunities of the Iran-China Agreement

Seyed Hassan Mirfakhraee¹, Farhad Farahani^{2*}

Received: 2024/03/11

Accepted: 2024/06/17

Research Article

Abstract

International relation's arena is extremely affected of cultural and identity ingredients. So, gain an aspect and international prestige, penetrate in public opinion and access to soft power are the important and at the same time unspecified goals is the diplomacy of countries in the field of international politics. In this regard, China's emerging power is trying to export its cultural industries and penetrate as deeply as possible in the Middle East in order to strengthen its soft power along with other dimensions of its power. The importance of this Chinese strategy can be seen in the 25-year cooperation document with Iran. At the same time, the identity and cultural opportunities contained in this agreement have the potential to expand Iran's soft power in the international system. Therefore, the purpose of this study is with descriptive-explanatory method and using library texts and available data to answer the main question, how does China's cultural exports to the Middle East and the cultural opportunities of the Iran-China Cooperation Agreement highlight the role of soft power in international relations? This hypothesis is raised in response to this question: China's investment in the distribution of identity products in the Middle East and the cultural opportunities resulting from the 25-year cooperation agreement for Iran, express the need for governments to pay attention to the concept of soft power.

Keywords: Agreement; Culture; China; International relations; Iran; Soft power

Mirfakhraee, S. H., & Farahani, F. (2024). The Importance of Soft Power in International Relations; From China's Cultural Exports to the Middle East to the Cultural Opportunities of the Iran-China Agreement. *Journal of Political and International Research*, 15(57), pp.47-58.

¹ Associate Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabaie University, for501520@yahoo.com

² Master's Degree of International Relations, Allameh Tabatabaie University, farhad912f@gmail.com



اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل؛ از صادرات فرهنگی چین در خاورمیانه تا فرصت‌های فرهنگی قرارداد ایران و چین

سید حسن میرفخدی^۱، فرهاد فراهِ^{۲*}

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸
--------------	---

چکیده

عرصه روابط بین‌الملل، به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. از این رو کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی و به عبارتی دسترسی به قدرت نرم، از جمله اهداف مهم و درعین حال، تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است. در همین راستا قدرت نوظهور چین سعی در صدور صنایع فرهنگی خود و نفوذ هرچه عمیق تر خود در منطقه خاورمیانه دارد تا قدرت نرم خود را نیز به موازات سایر ابعاد قدرتش، تقویت کند. اهمیت این استراتژی چین در سند همکاری ۲۵ ساله با ایران قابل مشاهده است. در عین حال، فرصت‌های هویتی و فرهنگی موجود در این توافقنامه، پتانسیل گسترش قدرت نرم ایران را در نظام بین‌الملل به همراه دارند. لذا هدف از این پژوهش این است که با روش توصیفی-تبیینی و با استفاده از متون کتابخانه‌ای و داده‌های موجود، به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که صادرات فرهنگی چین در خاورمیانه و فرصت‌های فرهنگی پیمان همکاری ایران و چین، چگونه نقش قدرت نرم در روابط بین‌الملل را برجسته می‌کند؟ این فرضیه در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود: سرمایه‌گذاری چین بر توزیع محصولات هویتی در خاورمیانه و فرصت‌های فرهنگی ناشی از پیمان همکاری ۲۵ ساله برای ایران، ضرورت توجه دولت‌ها به مفهوم قدرت نرم را بیان می‌کند.

کلیدواژه: قدرت نرم، روابط بین‌الملل، فرهنگ، چین، ایران، توافقنامه همکاری

میدفخرانی؛ یدحسن، فراهانی؛ فرهاد (۱۴۰۲). اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل؛ از صادرات فرهنگی چین در خاورمیانه تا فرصت‌های فرهنگی قرارداد ایران و چین. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۷، صفحات ۴۷-۵۸.

^۱دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه لایه، طباطبایی، ایران. For501520@yahoo.com

^۲انش آموخته کارشناسی ارشد، رابط بن‌الم، دانش. علامه طباطبائی، ی.ا. (نویسنده مسئول). Farhad912f@gmail.com

مقدمه

برای مدت ها مطالعه سیاست بین الملل تحت تأثیر رئالیسم، باعث کم توجهی به ابعاد فرهنگی و هنجاری الگوهای رفتاری بازیگران شده است. تجزیه و تحلیل رویدادهای بین الملل از زوایای امنیتی، سیاسی و اقتصادی عملاً فضای اندکی را برای توجه به بخش های فرهنگی باقی گذاشته است. گرچه به ظاهر دولتها براساس وجود منافع متعارض به صف آرایی در مقابل یکدیگر پرداخته ولی در اکثر مواقع برداشت ها، شناخت ها و ارزیابی هایشان نشأت گرفته از یک سلسله ارزش ها، هنجارها، نمادها و اعتقادات می باشند. با وجود آنکه توجه اندکی به ابعاد فرهنگی الگوهای رفتاری می شود، لکن این غفلت به معنای آن نیست که اعمال و عکس العمل های بازیگران از عوامل فرهنگی نشأت نگیرند.

در سطوح دانشگاهی و آکادمیک، مباحث و مناظرات بسیاری بین نظریه پردازان واقعگرا از قبیل کنت والتز، مرشایمر، استفن والت و نیل فرگوسن از یک طرف، و نظریه پردازان لیبرال از قبیل جوزف نای، کاتزنشتاین و الکساندر ووینگ از طرف دیگر، در ارتباط با مفید یا غیر مفید بودن مفهوم قدرت نرم، چگونگی تأثیر متقابل قدرت سخت و نرم بر یکدیگر، چگونگی رابطه بین ساختار و کارگزار، شکل گیری موازنه نرم و بسیاری دیگر از مباحث صورت گرفته است. این مفهوم توسط بسیاری از نظریه پردازان غیر لیبرال روابط بین الملل، خصوصاً واقع گرایان مورد انتقاد قرار گرفته است. به عنوان مثال، نیل فرگوسن این مفهوم را غیر مؤثر و غیر مفید می داند. دیگر نویسندگان نو واقع گرا به استثنای استفن والت، این مفهوم را غیر قابل دسترسی دانسته و معتقدند که بازیگران عرصه روابط بین الملل تنها دو نوع گرایش و یا انگیزه برای عمل دارند: انگیزه های اقتصادی و انگیزه های مرتبط با اجبار و نیروی نظامی (Mattern, 2005: 586).

با تداوم رشد سریع اقتصادی چین و قدرت یابی آن در نظام بین الملل، این کشور بیش از پیش به نقش قدرت نرم در استراتژی خارجی خود وقوف یافته است. چین به گونهای روزافزون به ایجاد قدرت نرم برای پیشبرد استراتژی دیپلماتیک خود گرایش پیدا کرده است. چین طی چند دهه گذشته و پس از شروع اصلاحات در این کشور، ابتدا به تقویت شاخص های قدرت سخت خود پرداخته و سپس در سال های اخیر با اتکا به این توانایی ها و خصوصاً توان اقتصادی، بر روی تقویت قدرت نرم خود تمرکز نموده است.

۱- پیشینه پژوهش

خراسانی (۱۳۸۷) در مقاله "جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی" معتقد است قدرت یابی در دنیای جدید از الگوی فرهنگی تبعیت می کند. از این رو درصدد بررسی نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی کشورها و تأثیر آن بر روند تحولات بین المللی به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است.

جمشیدی و نقدی (۱۳۹۶) در پژوهش "فرهنگ به مثابه قدرت در روابط بین الملل؛ قدرت فرهنگ در برابر فرهنگ قدرت" به جنبه فرهنگی قدرت توجه کرده و عناصر فرهنگی و رابطه آن با افزایش قدرت تأثیرگذاری دولت را بررسی می کنند. آن ها معتقدند دولت ها به واسطه هنجارهای معنایی و گفتمان های ارزشی، روابط خود را با دیگر دولت ها در جهت اهداف و منافع و در نتیجه افزایش قدرت نفوذ خود مدیریت می کنند.

التیامی نیا و تقوایی نیا (۱۳۹۵) در مقاله "تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی" معتقدند که در روابط میان دولت ها آن دسته از دولت هایی که ابزار، امکانات و منابع فرهنگی بهتر و بیشتری داشته باشند مانند آمریکا در عمل تأثیر بیشتری بر ساختار و روابط بین الملل خواهند داشت و در سلسله مراتب قدرت، کشورهای با قدرت نرم در رأس هرم قدرت جای می گیرند. مایلی و بهمنی (۱۳۹۱) در مقاله "جنگ سرد نوین و رقابت بین قدرت های جهانی در فضای سایبری" به نقش اینترنت و جایگاه آن در فضای سایبری برای کشورها پرداخته است و معتقدند جنگ سرد اهمیت اینترنت را دوچندان کرده است.

۲- چارچوب نظری: سازه‌انگاری

فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، اخلاقیات و اعتقادات از طریق جامعه‌پذیری، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. مطالعات در حوزه فرهنگ سیاسی، حاکی از تأثیرپذیری فرهنگ از سیاست و بالعکس است. این مطالعات در مرحله بعد به تجزیه و تحلیل رابطه میان فرهنگ و سیاست خارجی می‌پردازند. برای نمونه، محققانی چون «گابریل آلموند» و «سیدنی وربا»، فرهنگ سیاسی را به‌صورت توزیع خاص الگوهای جهت‌گیری به‌سوی موضوعات سیاسی در میان اعضای یک جامعه، تعریف کرده‌اند (Almond and Verba, 1980: 35).

در روابط بین‌الملل به‌خصوص با سلطه دیدگاه‌های رئالیستی رابطه فرهنگ با سیاست، مدت‌ها مورد غفلت واقع شده بود. رئالیست‌ها در عرصه تئوری و عمل، معتقدند که فرهنگ، جایگاه خاصی در عرصه سیاست خارجی کشورها و سیاست جهانی ندارد. این دیدگاه در آثار رئالیست‌های چون مورگنتا به چشم می‌خورد. درحالی که دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید، موقعیت فرهنگ و تأثیر آن را در ساخت نظریه و عمل، ارتقا داده و معتقدند فرهنگ، جایگاه حیاتی در شکل‌دهی به رفتارهای سیاسی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها در عرصه سیاست داخلی و سیاست جهانی دارد. نظریه‌هایی چون سازه‌انگاری، هژمونی فرهنگی، مکتب انتقادی و نظریه‌های پست مدرن از طرفداران جدی دیدگاه‌های فرهنگی در عرصه سیاست جهانی می‌باشند.

یکی از مهم‌ترین نظریات روابط بین‌الملل که به مقوله فرهنگ توجه شایانی کرده، نظریه سازه‌انگاری می‌باشد. یکی از مختصات عمده نظریه سازه‌انگاری، توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عنصر مادی است؛ به گونه‌ای که حتی در این شرایط، انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت، مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت، معنا بخشیده و هنجارها در شکل‌دهی، دارای نقش عمده‌ای هستند. آن چه در این حوزه، اهمیت دارد این است که باید دید تا چه اندازه، میان هنجارهای داخلی و بین‌المللی تناقض وجود دارد. بنابراین، نظریه سازه‌انگاری، چارچوبی برای فهم و درک این تناقضات هنجاری بین ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و خارجی است که دستگاه سیاست خارجی را موظف به نزدیک کردن این هنجارها و تبدیل آن‌ها به فرهنگی مشترک، جهت ایجاد تعاملات و مناسبات دوستانه در عرصه جهانی می‌کند (مشیرزاده: ۱۳۹۶). یکی از وعده‌های نظریه سازه‌انگاری، بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه نظریه روابط بین‌الملل است. در این روند، سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی - که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند - مورد بررسی قرار گیرد. براساس این رویکرد، هر نوع هویت دولت در سیاست جهانی تا اندازه‌ای، برآیند عملکردهای اجتماعی است که باعث تشکیل هویت در داخل شده است. بدین ترتیب، سیاست هویت در داخل، برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و نیز محدودیت‌هایی را فراهم می‌آورد. از این رو، دولت نیازمند است تا از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج، تأثیر می‌گذارد عمل کند (Wendt, 1999).

۲-۱- قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و روابط بین‌الملل

پایان جنگ سرد، شاهد تغییر بنیادین نیروهایی بود که تعیین‌کننده سیاست جهانی بودند. پیروزی غرب نیز موجب سرعت بخشیدن به انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات شد. الگوهای در حال تغییر سیاست جهانی و ملی، درک فرهنگی را نیز ضروری‌تر می‌ساخت. در نتیجه، به تدریج، شاهد شکل‌گیری گفتمان فرهنگی در عرصه سیاست جهانی شدیم که در آن، فرهنگ و قدرت نرم از جایگاه محوری برخوردار شد. اساساً از واژه فرهنگ در قاموس و عرف سیاست بین‌الملل به‌عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و آن چه از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم، بر می‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویر سازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیر گذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران و ... می‌باشد (التیامی نیا و تقوائی نیا: ۱۳۹۵). به طوری که امروزه، این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که به نحوی توأم با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است به کار می‌رود. جوزف نای از پیشگامان طرح قدرت نرم، در کتاب «کاربرد قدرت نرم» بر این عقیده است که: قدرت نرم، توجه ویژه‌ای به

اشغال فضای ذهنی کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی، یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند (اطلاعات و دانش) را به منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به کار گیرد و اختلافات را به گونه‌ای ترسیم کند که از آن‌ها امتیاز گیرد (نای: ۱۳۸۲).

برخی از عواملی که تولید کننده و یا تقویت کننده قدرت نرم هستند عبارتند از: ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، موقعیت ایدئولوژیکی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، توانمندی اقتصادی بالا، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی (نای: ۱۳۸۲).

دیپلماسی فرهنگی از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می‌شود؛ چون برخلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی، تعامل و درآمیختن با مخاطبان خاص است و نه القاء پیام‌های غیر واقعی و تحریف شده. در دیپلماسی، تأکید بر روابط متقابل پایدار و طولانی مدت و نه مبارزه سیاسی کوتاه مدت و گذرا است. عاملی که سبب برتری دیپلماسی فرهنگی بر دیپلماسی سیاسی می‌شود این است که دیپلماسی سیاسی فرایندی دولت محور است و دولت‌ها می‌بایست برای بکارگرفتن یک دیپلماسی درست، برنامه‌ریزی‌های کلان و هزینه‌های زیاد صرف کنند. اما دیپلماسی فرهنگی الزام فرایندی دولت محور نیست و بیشتر بین ملت‌ها صورت می‌پذیرد و از راه‌هایی مثل تشکل‌های غیردولتی، میراث فرهنگی، جشنواره‌های بین‌المللی فرهنگی و هنری و ... پیش می‌رود. دیپلماسی فرهنگی نمونه مهم بکارگیری قدرت نرم است و بر خلاف دیپلماسی سیاسی، به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و کشور هدف را از راه عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار دهند و به همکاری ترغیب کنند (میرفخرایی و فیروزمندی بند پی، ۱۳۹۶).

۲-۳- صنایع فرهنگی چین

صنایع فرهنگی بین حوزه‌های نمادین و بنیادین در نوسان بوده و موضوعات مهمی را برای بسیاری از دولت‌های بزرگ بوجود آورده‌اند. در بعد اقتصادی، صنایع فرهنگی نقشی مهم در شرایط رشد و اشتغال برای اقتصادهای ملی دارند. در بعد سیاسی، موضوعات فرهنگی هم منابع قدرت دولت‌ها بوده و هم منبع ظرفیت آنها برای شکل‌دهی به محیط بین‌المللی می‌باشند. در نهایت در بعد هویتی، صنایع و اصلاحات فرهنگی معمولاً عناصر هویت ملی و منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند. به همین جهت است که بسیاری از دولت‌ها نگرانی‌های فزاینده‌ای در مورد تسلط فرهنگی دارند (Vlassis, 2014). محصولات و صنایع فرهنگی چین نیز در ابعاد سیاسی، اقتصادی و هویتی کاربردی روزافزون دارند؛ به طوری که یکی از مهمترین ابزارهای سیاست خارجی چین جهت حفظ و افزایش نفوذ این کشور و گسترش قدرت نرم آن است. این صنایع عبارتند از:

الف) رسانه‌های بین‌المللی چین

رادیو و تلویزیون‌ها و رسانه‌های بین‌المللی، بخش مهمی از دیپلماسی عمومی هر کشوری محسوب می‌شوند. از اواسط دهه ۱۹۹۰، دولت کمونیست چین تلاش‌های مستمر خود را برای افزایش قدرت رقابت خود در عرصه رادیو و تلویزیون‌های بین‌المللی افزایش داده است. تبلیغات خارجی چین پس از مائو از ۴ ماموریت اصلی ناشی می‌شود که عبارتند از: (۱) معرفی چین به جهان خارج و ترویج فرهنگ چینی در خارج از کشور؛ (۲) مقابله با تبلیغات خارجی خصمانه؛ (۳) مقابله با تمایلات استقلال طلبانه تایوان و ترویج همبستگی آن با چین؛ (۴) ارتقاء سیاست خارجی چین. (Ding, 2014).

در این میان، صنعت انیمیشن چین نیز در جهت کسب شهرت بین‌المللی و ترویج فرهنگ چین به شدت فعال شده است؛ حرکتی که به گفته کارشناسان و فعالان این صنعت، به عنوان بخشی از طرح دولت برای تقویت قدرت نرم و گسترش نفوذ چین

تلقی می‌شود. صنعت انیمیشن چین، پیش تر صرفاً "تولیدکننده" محصولات انیمیشن خارجی بود، اما اکنون بر تولید محصولات اصیل چینی تمرکز کرده است و به لطف حمایت‌های دولت، رشدی ۲۸ درصدی نسبت به سال گذشته داشته است. محصولات رسانه‌ای فرهنگی چینی محبوبیت فزاینده‌ای در جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه کسب کرده اند. بدین ترتیب، صادرات انیمیشن به چین اجازه می‌دهد تا به راحتی فرهنگ خود را به جهان عرضه کند.

ب) اعطای کمک‌های مالی و اقتصادی

اعطای کمک‌های مالی و اقتصادی یکی از عمده‌ترین ابزارهای دولت چین برای پیشبرد نفوذ خود در کشورهای در حال توسعه در سراسر مناطق جهان، محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، کشورهای آفریقایی با دریافت وام‌های با بهره بسیار پایین از چین و صرف آنها در امور زیربنایی، شرایط لازم جهت توسعه خود را فراهم می‌کنند و از طرف دیگر بازپرداخت این وام‌ها با اتکای به منابع غنی معدنی آفریقا از قبیل مس، کبالت و ... در یک دوره بلندمدت بسیار سهل و آسان است که دو طرف را بسیار منتفع می‌سازد. این وضعیت، زمانی بهتر درک می‌شود که با شرایط بسیار سخت و غیرقابل انعطاف دولت‌های غربی و خصوصاً ایالات متحده در اعطای وام به کشورهای آفریقایی مقایسه شود؛ شرایطی از قبیل: دموکراسی، رعایت حقوق بشر و شفافیت سرمایه‌گذاری وام‌ها در بخش‌هایی که وام‌دهندگان توصیه می‌کنند. بدین ترتیب، پکن بدون مطرح کردن چنین شرایطی و بدون دخالت در امور داخلی کشورهای آفریقایی، جاذبه بیشتری را برای این کشورها در نزدیک شدن به چین و گسترش نفوذ خود در آفریقا فراهم می‌سازد (نریمانی و دیگران: ۱۳۹۷).

همچنین در این راستا باید به این نکته نیز اشاره نمود که فعالیت‌های بشردوستانه چین نیز امروزه حوزه گسترده‌ای را فرا گرفته است. این فعالیت‌ها، طیف وسیعی از دادن وام، هدایا و بخشش بدهی‌های کشورهای فقیر گرفته تا مبارزه با ایدز و حفظ محیط زیست، شرکت در کمک‌رسانی به قربانیان بلایای طبیعی را در برمی‌گیرد. این گروه از فعالیت‌های پکن را باید در زمره مؤثرترین اقدامات این کشور برای افزایش قدرت نرم خود دانست که هر روز نیز گسترده تر می‌شود. دولت چین می‌کوشد با تحقق این گونه از فعالیت‌ها، حمایت و نفوذ سیاسی لازم را نیز به دست آورد.

در این ارتباط، همچنین می‌بایست از سیاست اعطای بورس‌های تحصیلی چین در مقاطع تحصیلی آموزش عالی به دانشجویان نخبه کشورهای در حال توسعه در خاورمیانه نیز یاد نمود که تأثیر قابل ملاحظه‌ای را در گسترش نفوذ و قدرت نرم چین در این کشورها و به خصوص در بین نخبگان آن‌ها ایجاد می‌کند و به گسترش فرهنگ چینی و افزایش علاقه نخبگان و برجستگان فکری و تحصیلی این مناطق نسبت به چین و سیاست‌های آن منجر می‌گردد.

ج) ترویج زبان و فرهنگ چینی

بعد از سیاست و اقتصاد، فرهنگ به صورت روزافزون تبدیل به ستون سوم دیپلماسی چین شده و امروزه این کشور بیشتر از یک میلیون مبادله فرهنگی را در سال تحقق می‌بخشد و در پی صادرات محصولات فرهنگی خود به‌ویژه در حوزه فیلم، هنر، موسیقی و ورزش است؛ همچنین، دولت چین "موسسه کنفوسیوس" را به منظور ترویج و آموزش فرهنگ و زبان چینی برپا کرده است. دیپلماسی فرهنگی فعال چین از این طریق به بهبود تصویر چین در نزد جهانیان کمک کرده است. امروزه بیشتر از ۸۱ میلیون نفر در خارج از چین در چهارچوب این مؤسسات، مشغول یادگیری زبان چینی هستند؛ با این حال افزایش قدرت نرم چین، با انتقاداتی که در سطح بین‌المللی از سیستم سیاسی داخلی و هم‌چنین فساد اخلاقی در این کشور می‌شود، تا حدودی محدود شده است (Hongyi, 2006).

همزمان که چین در حال پیگیری استراتژی جهانی خود می‌باشد، از ابزارهای پیچیده تری نیز برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌گیرد. فرهنگ، مهمترین شاخص در بررسی میزان قدرت نرم یک کشور می‌باشد. اقتصاد در حال رشد چین امکان ترویج و تبلیغ بیشتر فرهنگ را به چینی‌ها داده؛ چرا که فعالیت‌هایی از قبیل برگزاری همایش‌ها در ارتباط با فرهنگ چینی، تأسیس

مؤسسات کنفوسیوس، اعزام مدرسان زبان چینی به سایر کشورها، ساختن فیلم‌ها و انیمیشن‌هایی در مورد چین و سایر انواع فعالیت‌های فرهنگی قطعاً هزینه‌هایی را برای این کشور در پی خواهد داشت که در صورت ضعف اقتصادی توانایی انجام چنین اموری را نداشت (سازمند و بایزیدی: ۱۳۹۱).

فرهنگ، ابزار جدید چین در دیپلماسی است. مبادلات فرهنگی، فستیوال‌ها، فیلم‌ها، موسیقی، انجمن‌های مذهبی، هنرها و صنایع دستی سنتی، طب چینی، ادبیات کهن و توریسم از ابزارهای فرهنگی قدرت نرم این کشور هستند که به منظور پیشبرد "تئوری ظهور صلح آمیز چین" به کار برده می‌شوند. در طول چند دهه گذشته، خیزش چین توجهات گسترده‌ای را در سطح جهان جلب کرده است؛ در حالی که ظهور چین تحسین بسیاری از کشورها را برانگیخته، در عین حال باعث نگرانی برخی دیگر از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و ژاپن نیز شده است. چین برای مقابله با این نگرانی‌ها و همچنین به منظور افزایش قدرت نرم خود، از دیپلماسی فرهنگی بهره برده است.

۳- قدرت نرم چین در خاورمیانه

قدرت نرم چین (توانایی به دست آوردن نتایج دلخواه از طریق جذابیت فرهنگی و آرمان‌های سیاسی) هنوز یکی دیگر از جنبه‌های مهم نفوذ آن در خاور میانه است. به لحاظ تاریخی، میراث جاده باستانی ابریشم نقطه مثبتی از ارتباط بین چین و خاور میانه فراهم می‌کند. مدل توسعه چین، که با رشد اقتصادی و ثبات رژیم همراه است، جذابیت ویژه‌ای برای دولت‌های خاورمیانه ایجاد کرده است. اهمیت این مدل به ویژه در مقایسه با تماس‌های غربی برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی، نمایان می‌شود (Jinwei 2010). در میان عموم مردم خاور میانه، نظرسنجی‌های متعدد نشان داده‌اند که تصویر چین به طور پیوسته مثبت تر از ایالات متحده دیده می‌شود. یک نظرسنجی از جوانان عرب که توسط یک آژانس روابط عمومی مستقر در دبی در سال ۲۰۰۹ انجام شد نشان داد که در بین افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله، چین میزان مطلوبیت بیشتری را نسبت به آمریکا دریافت کرده است. به همین ترتیب، نظرسنجی «پروژه نگرش جهانی پو» (Pew) از سال ۲۰۰۵ به بعد، نشان می‌دهد که مطلوبیت و گرایش به چین در خاورمیانه بین ۴۵ تا ۵۳ درصد است؛ در حالی که همین موضوع بین ۱۹ تا ۳۸ درصد برای آمریکا می‌باشد. در نهایت، در نظرسنجی نظر عمومی Brookings عرب که در سال ۲۰۱۰ انجام شد، هنگامی که از برتری یک ابرقدرت سوال شد، چین از رتبه سوم خود در سال ۲۰۰۹ به رده دوم صعود کرد (Telhami, 2010).

این دیدگاه مثبت که شامل دیدگاه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است، منجر به افزایش علاقه به مطالعه زبان چینی شده است. تعداد فراوانی از تاجران خاورمیانه احساس می‌کنند که یادگیری زبان چینی برای منافع تجاری آینده آن‌ها ضروری است. مؤسسات کنفوسیوس که توسط پکن سرمایه‌گذاری می‌شوند تا زبان و فرهنگ چینی را در خارج آموزش دهند، در حال حاضر در لبنان، اردن، ایران، اسرائیل، مصر و مراکش فعالیت می‌کنند. منبع دیگر قدرت نرم چین در خاور میانه، حضور بیش از ۲۱ میلیون مسلمان در مرزهای خود چین است. گروه قومی Hui حدود ۴۵ درصد از این جمعیت را تشکیل می‌دهند. در اصل، نوادگان تاجران ایرانی و عرب که در دوران جاده ابریشم به چین مهاجرت کرده‌اند، در عین حفظ هویت مسلمان خود، تا حد زیادی در جامعه چین ادغام شده‌اند. بسیاری از آن‌ها قادر به صحبت کردن به زبان عربی با توجه به آموزش قرآن در مدارس مذهبی هستند. بنابراین شمار رو به افزایشی پیدا شده است که به عنوان مترجم تاجران خاورمیانه در چین کار می‌کنند (Tella, 2016).

ضرورت حفظ رشد چین، باعث رونمایی از سیاست بسط قدرت چین به منظور تامین منابع انرژی و سرمایه‌گذاری در خارج از کشور شد. بر این اساس، علاقه چین به نفت خاورمیانه در حال افزایش بود (Yetiv and Lu: 2007). بسیاری از سیاستمداران، کارآفرینان و شهروندان عادی چینی در خاورمیانه وجود داشته است. در حالی که چین زمانی در تولید نفت برای مصرف داخلی تا اوایل دهه ۱۹۹۰ خودکفا بود، اکنون به عنوان یک واردکننده بزرگ نفت از خاورمیانه تبدیل شده است (Kazemi and Chen, 2014). بعلاوه، محصولات ارزان چینی موجود در خاورمیانه به طور قابل توجهی بر قدرت خرید

مردم خاورمیانه تاثیر گذاشته است. جهش، شکوفایی و قدرت اقتصادی، لازمه تمرکز بازیگران بر توسعه هویت و مسائل نرم می‌باشد. در همین راستا «تعامل دیپلماتیک» و «صادرات فرهنگی»، پایه‌های قدرت نرم چین در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند.

۳-۱- تعامل دیپلماتیک و سرمایه‌گذاری

از دهه ۱۹۸۰، سیاست خارجی چین در خاورمیانه حول محور منافع اصلی خود، که شامل نفت (مهم‌ترین بخش)، روابط اقتصادی و فروش اسلحه است، می‌چرخد. در پی این منافع، تا دهه ۱۹۹۰، چین روابط صمیمانه‌ای با تمام کشورهای خاورمیانه، از جمله اسرائیل و عربستان سعودی برقرار کرده بود (Yetiv and Lu: 2007). سپس چین تا سال ۲۰۱۴ به بزرگ‌ترین شریک تجاری خاورمیانه تبدیل شد و اکنون پنج کشور خاورمیانه (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ایران، عراق و کویت) در میان ۱۰ کشور برتر تامین‌کننده نفت چین قرار دارند. با تامین ۱۵٪ از نیازهای نفتی سالانه چین، عربستان سعودی تامین‌کننده شماره یک چین است (Feng, 2015). کشورهای خاورمیانه ای تولیدکننده نفت، عمده مصرف‌کنندگان کالاهای چینی تولید شده از جمله تجهیزات، مواد غذایی، وسایل نقلیه و خدماتی در خاورمیانه هستند. (Abisellan: 2012).

تعداد زیادی از مردم مصر توانایی خرید خودرو به دلیل وفور ماشین‌های چینی نسبتاً ارزان در منطقه را دارند و به همین شکل، مردم غزه بر محصولات ارزان چینی تکیه کرده‌اند (Kazemi and Chen 2014). شاید این محصولات ارزان، بسیاری از اهالی خاورمیانه را به طبقه متوسط بکشاند. برای طبقه متوسط در حال ظهور در جهان سوم، هزینه خرید یک ماشین چینی بزرگ به جای خرید ماشین‌های بسیار گران‌قیمت آمریکایی یا ژاپنی، بسیار کم‌تر است. با برجسته کردن میزان سرمایه‌گذاری چین در خاور میانه، موارد زیر قابل اشاره است:

چین همچنین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی هم در عراق و هم در ایران است. دولت‌های خاور میانه نیز با وارد کردن پیمانکاران چینی برای کار بر روی سرمایه‌گذاری‌های عمده در پروژه‌های زیرساخت، به این کشور علاقه و گرایش داشته‌اند. عربستان سعودی شرکت دولتی ساخت راه‌آهن دولتی چین را برای کار بر روی «پروژه مکه» که در نوامبر ۲۰۱۰ آغاز به کار کرد، استخدام کرد. این پروژه در ماه نوامبر ۲۰۱۰ شروع به کار کرد تا ۳ میلیون نفر را که به حج رسیدند، جا دهد. مصر نیز با چین برای توسعه منطقه ویژه اقتصادی سوئز هم‌کاری کرده است (Chen 2011).

به طور مشابه، امارات متحده عربی به یک شریک تجاری مهم چین تبدیل شده است. بیش از ۱۰۰۰ شرکت چینی در امارات متحده عربی فعال هستند و دبی میزبان شهری از بازار اژدها در متن بازار فروش انواع کالاهای چینی است (Kazemi and Chen 2014). چین توانسته با عربستان سعودی و ایران رابطه دوستانه‌ای برقرار کند. رهبران چین از عربستان سعودی بازدید کرده و نیروگاه آسیایی آنها، حامی تحریم‌های سازمان ملل متحد در ایران نبوده است. بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴، ایران موشک‌های ضد کشتی و رادارهای تجسس هوایی را از چین خریداری کرد. ایران همچنین قطعات سلاح‌های چینی را خریداری کرده و آنها را به طور محلی مونتاژ نموده است (Alterman 2009). همچنین سوءظن رو به رشدی در رابطه با کمک چین به برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد. اینجاست که مشخص می‌شود چین به عنوان یک قدرت بزرگ، با سلاح نرم و دیپلماتیکش در خاورمیانه ظهور کرده و رقابت همه جانبه با حضور ایالات متحده در خاورمیانه را نشانه رفته است.

سیاست عدم دخالت چین در امور داخلی کشورهای دیگر، از نیروگاه آسیایی در روابط خود با کشورهای خاورمیانه منتفع شده است. برخلاف دیگر قدرت‌های بزرگ که نفوذ نسبتاً کمی در منطقه نفت‌خیز دارند، چین تنها قدرتی است که روابط صمیمانه‌ای با چهار گروه عمده قومی در منطقه دارد (اعراب، ایرانی‌ها، ترک‌ها و یهودیان). رژیم‌هایی که تنها به دلیل مسائل حقوق بشری با غرب ارتباط دارند، از پیدایش روابط دوستانه با چین استقبال می‌کنند زیرا چین می‌تواند بعنوان قدرت موازنه گر در برابر آمریکا، احتمال تامین منافع ملی این کشورها را افزایش دهد. چین همچنین از طریق ترتیبات چند جانبه مانند سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، خاورمیانه را درگیر کرده است که همین موضوع، فرصت را برای چین فراهم می‌کند تا تجارت و سرمایه‌گذاری با کشورهای عضو این سازمان‌ها را ارتقا دهد.

۳-۲- صادرات فرهنگی

دولت‌های خاورمیانه عموماً مدل چینی را جذاب‌تر از مدل غربی می‌دانند. بعنوان مثال؛ مدل چین در میان رهبران محافظه‌کار ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ با وعده نهادگرایی به روش چینی، در ایران مطرح شد (Gill and Huang 2006). نظرسنجی‌های مختلف نشان داده‌اند که مردم عادی در خاور میانه، چین را در پرتویی مثبت‌تر از ایالات متحده می‌بینند. نظرسنجی‌هایی مانند: نظرسنجی جوانان عرب که توسط یک آژانس روابط عمومی در سال ۲۰۰۹ در دبی انجام شد، نظرسنجی پروژه World Vision بریتانیا از سال ۲۰۰۵ و نظرسنجی بین‌المللی نظرات عمومی عرب در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهند که چین سطح بالاتری از علاقمندی در خاور میانه نسبت به ایالات متحده دارد. دلیل اصلی برای تصویر منفی ایالات متحده در این منطقه ناشی از سیاست خارجی آن، جنگ آن علیه تروریسم در افغانستان و عراق و حملات هواپیماهایی بدون سرنشین آن در این منطقه است. با رشد فزاینده چین در این منطقه، این قدرت بزرگ به دنبال ترویج فرهنگ و زبان خود در سرتاسر منطقه بوده است. با توجه به بحران‌های خاورمیانه، ممکن است الگوی پایدار چینی که بر ثبات تأکید دارد، در این منطقه حاکم شود. علاوه بر این، متحدان غربی در منطقه مانند عربستان سعودی و قطر که دارای ارتباطات هوایی (صنعت هواپیمایی) با غرب هستند، چین را به عنوان یک قدرت بزرگ جایگزین می‌دانند که می‌تواند ثبات مورد نیاز منطقه را فراهم کند.

به نظر می‌رسد که کشورهای خاور میانه چین را به عنوان یک قدرت بزرگ جایگزین برای ایالات متحده آمریکا می‌بینند. بسیاری از کشورهای خاور میانه روابط طولانی با ایالات متحده داشته‌اند. یک قرن پیش ایالات متحده، به عنوان منجی شناخته می‌شد که می‌توانست کشورها را در این منطقه از استعمار اروپا آزاد کند. با این حال، این دیدگاه در طول سال‌ها تغییر کرده است و آمریکا در حال حاضر به عنوان یک قدرت امپریالیستی که به دنبال تحمیل اصلاحات در کشورهای خاورمیانه است، دیده می‌شود. چین به دلیل بی‌تفاوتی نسبت به سیاست داخلی کشورهای خاورمیانه، توانسته وجهه مثبت بیشتری را با خود به همراه کند (Abisellan 2012). چین نگران چگونگی انجام انتخابات، سابقه حقوق بشری، سطح شفافیت، سطح فساد و دیگر شاخص‌های حکمرانی خوب در خاور میانه نیست. در واقع، چین الگویی را ارائه کرده است که ارزش‌های حقوق بشر و دموکراسی را جدی نمی‌گیرد و به نظر می‌رسد که مسیری پراگماتیک برای توسعه اقتصادی را دنبال می‌کند. این رفتار برای چین می‌تواند مفید باشد؛ به ویژه به این دلیل که خاورمیانه منطقه‌ای است که دارای کمترین سطح از اشتراک و وحدت سیاسی است.

یکی از راه‌حل‌هایی که چین برای مدیریت این عدم تعادل لحاظ کرده، ترویج توریسم در منطقه است. بر این اساس، چین و مصر توافق‌نامه‌ای را در زمینه گردشگری در سال ۲۰۰۱ امضا کردند و تا سال ۲۰۰۵، ۳۵۰۰۰ گردشگر چینی از مصر بازدید کرده بودند و انتظار می‌رود که تعداد توریست‌های چینی در مصر افزایش یابد. توریست‌های چینی در دبی از سال ۲۰۰۶ تا به امروز، تا حد زیادی به دلیل آغاز پروازهای مستقیم توسط خطوط هوایی امارات بین دو کشور رشد کرده‌اند (Alterman 2009). این قدرت بزرگ، سعی می‌کند از طریق مجله Al-Sinal-Yawn، که نسخه عربی آن با عنوان "چین امروز" منتشر می‌شود، قدرت نرم خود را در خاورمیانه گسترش دهد. دفتر منطقه‌ای این مجله در قاهره واقع شده است و محتوای آن، مخاطبان عرب زبان را هدف قرار داده است. هر موضوع از این مجله بخشی با عنوان "ما همه کشورهای شرق" را تشکیل می‌دهد. این بخش به دنبال آشکار کردن اشتراکات بین کشورهای عربی و چین با این امید است که اگر مخاطب عرب با چنین شباهت‌هایی متقاعد شود، چین در جایگاهی مثبت دیده خواهد شد.

کمک‌های مالی چین به طور قابل توجهی به تقویت قدرت نرم فرهنگی چین در جهان عرب کمک کرده است. به عنوان مثال، چین در بخش بهداشت به یمن کمک کرده است. در چهار دهه گذشته، بیش از ۲۰۰۰ متخصص پزشکی چینی به یمن فرستاده شده‌اند تا کمبود پزشک در این کشور را تکمیل کنند. همچنین چین از آموزش، برای ایجاد جذابیت در اذهان و قلب مردم خاورمیانه استفاده کرده است. حدود ۱۵۰۰ دانشجوی کالج مصری سالیانه چینی مطالعه می‌کنند و حدود ۱۰۰۰ مصری در

مطالعات دانشگاهی در مرکز فرهنگی چین و انجمن دوستی مصر - چین ثبت‌نام کرده‌اند که نشانگر این واقعیت است نفوذ چین تاثیر قابل‌توجهی بر دانشگاه‌های مصر و خاورمیانه دارد. دانشگاه قاهره در سال ۲۰۰۴ دانشکده چین را افتتاح کرد و دانشگاه چین در قاهره اولین دانشگاه از نوع خود در خاورمیانه است. دانشجویان سعودی فرصت‌هایی برای ثبت‌نام در دانشگاه‌های چینی با بورسیه که توسط شرکت چندملیتی چینی در عربستان سعودی اعطا می‌شود، دارند. این امر توسط کمک‌هزینه تحصیلی دولت چین به دانشجویان و متخصصان تکمیل می‌شود (Feng 2015).

با نفوذ چین در این منطقه، نگرانی فزاینده‌ای در واشنگتن نسبت به منطقه‌ای وجود دارد که جزء منافع استراتژیک آمریکا بوده و از زمانی که نفوذ انگلستان در منطقه کاهش یافته، وضعیت غالب خود را در این منطقه ایجاد کرده است. چین تلاش ایالات متحده برای پایان دادن به رژیم سوریه را خنثی کرده و همچنین تلاش‌های ایالات متحده برای اعمال تحریم بر ایران را تا حدودی ناکام گذاشته است. در واقع دولت چین از طریق طرح قدرت نرم خود در خاور میانه به دنبال دستیابی به دو هدف عمده بوده: اول، تضمین تأمین انرژی برای اقتصاد خود و دوم، تضعیف نفوذ ایالات متحده در منطقه. تا همین اواخر، اقتصاد چین شاهد رشد قابل‌توجهی بیش از سه دهه بوده است. خاورمیانه با ذخایر بزرگ نفت خود برای حفظ رشد اقتصادی چین از اهمیت استراتژیک و اقتصادی برخوردار است. با این حال، ایالات متحده مهم‌ترین بازیگر خارجی در این منطقه است. بنابراین، چین به دنبال به حداقل رساندن نفوذ ایالات متحده به منظور افزایش قدرت چانه‌زنی و تعمیق صنایع فرهنگی خود در خاورمیانه است.

چین به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران پس از تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران ظاهر شده است. با گسترش تجارت دوجانبه چین با ایران به خصوص در بخش انرژی، با توجه به میزان زیاد تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، چین از این فرصت استفاده کرده و ایران سهم بزرگی از واردات نفت چین از خاورمیانه دارد و این موضوع نشان می‌دهد که چرا چین تمایلی به شرکت در تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران ندارد. بعنوان مثال طرف سه سال حجم مبادلات تجاری بین چین و ایران از ۱۴.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ به ۲۱.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافت. همین امر در معاهده دو جانبه اخیر (قرارداد همکاری ۲۵ ساله بین ایران و چین) نیز قابل مشاهده است که بخش چشمگیری از این سرمایه‌گذاری چینی‌ها طی سال نخست اجرای قرارداد ۲۵ ساله، به صنعت نفت و گاز ایران تزریق می‌شود.

۴- پیمان همکاری ۲۵ ساله ایران و چین؛ فرصت‌های فرهنگی ایران

همانطور که در مفاد این قرارداد عنوان شده، گسترش روابط و همکاری‌های فرهنگی نیز از اهداف دو کشور طی این معاهده می‌باشد. در عین حال پرواضح است که تمایل چین به گسترش و تثبیت قدرت نرم خود، از عوامل سوق این کشور به انعقاد این عهدنامه بوده است. بعبارت دیگر؛ چین در ازای سرمایه‌گذاری کلان در صنعت نفت و جغرافیای اقتصادی ایران، علاوه بر نفع اقتصادی، راهبرد صدور فرهنگی و تعمیق هرچه بیشتر صنایع فرهنگی خویش را هم در اولویت دارد. در همین راستا و از طریق پیمان مذکور، جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً این فرصت را دارد که به موازات رشد اقتصاد و توسعه زیرساخت‌های صنعت نفت و گاز، قدرت نرم خود را در صحنه‌های مختلف ارتقا دهد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱- ادغام فرهنگ مدرن در فرهنگ ایرانی-اسلامی

مدرنیته یا تجدد، شیوه زندگی جدید و امروزی است که عبارتست از: «مجموعه اوصاف و خصایص تمدن جدیدی که در طی چند قرن اخیر در اروپا و آمریکای شمالی سر بر آورده است». بر این اساس، مدرنیسمیون فعالیت و سیاستی است آگاهانه، برای نزدیک‌سازی جوامعی که نسبت به جوامع مدرن، دارای اوصاف و عناصر مدرنیته نیستند (بیات: ۱۳۸۱). امروزه ساختار فرهنگی ایران دارای دو رکن «ایرانی» و «اسلامی» است. وجه ایرانی بودن دارای قدمتی تاریخی بوده و با وقوع انقلاب اسلامی، با هویت اسلامی ترکیب شد. از طرفی، موضوعاتی مانند ارتقای رفاه عمومی، رضایت عمومی، گزینش تجارب و یافته‌های

مدرن، توسعه دانیایی محوری، کارآمدی نظام سیاسی، ارتقای علمی و فناوری، توسعه سازمان‌های غیردولتی و تعدد احزاب سیاسی، عناصر مدرنی هستند که تعیین کننده حرکت جوامع به سمت توسعه یافتگی محسوب می‌شوند. به علاوه، انقلاب ارتباطات و پیدایش فناوری‌های نوین ارتباطی مانند اینترنت، عامل انتقال فرهنگ و سبک زندگی غربی به دیگر جوامع شده است. حال با توجه به اینکه یکی از مفاد سند همکاری ۲۵ ساله، «همکاری در زمینه فناوری و ارتباطات راه دور، توسعه نسل پنجم ارتباطات از راه دور (5G)، پروژه مشترک توسعه و تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، موتور جستجوگر، پست الکترونیک و پیام‌رسان‌های اجتماعی» است، جمهوری اسلامی ایران این امکان را دارد که با بهره‌گیری از ارتباطات مدرن، فرهنگ و هویت مدرن را نیز به جامعه سیاسی-اقتصادی خود تزریق کند. به بیان دیگر، ایران در عین حفظ مبانی ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی - اسلامی خود، می‌تواند سود حاصل از این توافق را صرف تکوین و ارتقای فرهنگ مدرن در کشور کند. این اقدام به توسعه همه جانبه خواهد انجامد؛ به طوریکه علاوه بر افزایش سطح رضایت عمومی، توسعه زیرساخت‌های صنعتی و قدرت سخت، موجب تقویت قدرت نرم در سطح ملی نیز می‌شود.

۴-۲- همگرایی فرهنگی در سطح منطقه‌ای

با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، چشم‌اندازهای نوینی در عملکرد ایران در منطقه شکل گرفت. از مهمترین ابعاد سطح منطقه‌ای قدرت نرم ایران می‌توان مواردی مانند: بازسازی تمدن اسلامی و احیای هویت فرهنگی، تاریخی و اسلامی، ارتقای بیداری اسلامی، مقبولیت و محبوبیت منطقه‌ای، محوریت ثبات منطقه‌ای، توسعه و تحکیم عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در منطقه، تقویت دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی در منطقه را برشمرد. بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل، بخشی از درآمدهای داخلی را به پیشبرد منافع خود در خارج از مرزها اختصاص می‌دهند تا امنیت خود را در قالب نیروهای نظامی، ارتباطات فراملی، تبلیغات استراتژیک، اعتماد سازی متقابل و تعاملات هنجاری تأمین نمایند.

نای در کتاب «آینده قدرت» در فصلی جداگانه به بحث قدرت اقتصادی پرداخته و قدرت اقتصادی را یکی از مهم‌ترین ابزارها در جعبه ابزار سیاست‌های قدرت نرم می‌داند و معتقد است: «منابع اقتصادی می‌توانند هم رفتار نرم و هم رفتار سخت تولید کند» (افضلی و دیگران: ۱۳۹۷). جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند بخشی از حجم هنگفت سرمایه‌گذاری حاصل از توافقنامه با چین را به ترویج قدرت برتر علمی و فناوری در منطقه خاورمیانه از طریق نهاد دانشگاه، تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی-فرهنگی منطقه، توسعه و تعمیق هویت فرهنگی در مراکز آموزشی و افکار عمومی کشورهای منطقه، بسط روابط فرهنگی با دولت‌های منطقه خاورمیانه و در نهایت، همکاری‌های رسانه‌ای اختصاص دهد. در این صورت می‌توانیم شباهت رفتاری بین چین و ایران را مشاهده کنیم؛ همانگونه که تقویت قدرت نرم از اهداف زیربنایی چین از این معاهده است، جمهوری اسلامی ایران نیز امکان رفتار مشابه چین را در محیط منطقه ای خود دارد.

۴-۳- تبادل نرم در بعد بین‌المللی

علم روابط بین‌المللی به لحاظ نظری، به موضوع ارتباطات در خارج مرزهای ملی و میان کشورها می‌پردازد؛ در حالی که مطالعه ارتباطات میان فرهنگی در هر موقعیتی که گونه‌های متفاوتی از فرهنگ‌ها با یکدیگر تلاقی و رابطه داشته باشند، موضوعیت می‌یابد. بر این اساس، حوزه مشترک این دو نوع از مطالعه در جایی است که روابط با بیگانگان (خارج مرزهای دولت-ملت)، توأم با تلاقی فرهنگ‌های غیر همسان نیز باشد. اما از آنجا که گذر از مرزهای ملی و ارتباط با سایر ملیت‌ها اغلب به معنای تلاقی فرهنگ‌های گوناگون است، می‌توان ادعا کرد، که انواع مختلف روابط بین‌الملل، می‌تواند موضوع مورد مطالعه ارتباطات میان فرهنگی باشد. دیپلماسی فرهنگی نیز شکل خاصی از دولتمداری است که با مدیریت فکری و هنجاری در سیاست بین‌الملل ارتباط دارد. به عنوان یک برخورد بین افراد با ملیت‌های مختلف و فرهنگ‌های مختلف که به بینش و درک جدید منجر می‌شود، تبادل نرم در دیپلماسی فرهنگی و در روابط بین‌الملل، به عنوان "تعامل خلاق مردم" متجلی می‌شود (Hoganson 2004).

قرارداد همکاری با چین، می‌تواند رکن دیپلماسی فرهنگی را در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بازتولید کرده و از این طریق به چالش‌های موجود در روابط فرهنگی با نظام بین‌الملل پاسخ دهد. مصادیق مشترک روابط بین‌المللی و ارتباطات میان‌فرهنگی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد: (۱) گردشگری، (۲) مبادلات آموزشی، علمی، و همایش‌ها (۳) اقدامات دیپلماتیک (۴) رسانه‌ها و دستاوردهای هنری، (۵) مهاجرت و پناهندگی، (۶) استارت‌آپ‌ها، (۷) سفرها و ملاقات‌های بازرگانی و مالی، (۸) ورزش و (۹) سازمان‌های داوطلبانه. جایگاه و وضعیت صنعت گردشگری ایران نمونه مفیدی برای نفع حداکثری از فرصت پیش‌آمده می‌باشد. به نظر کارشناسان، این صنعت از توسعه‌ای که شایسته آن است برخوردار نبوده‌است. از دلایل آن می‌توان به آماده نبودن بسترهای اقتصادی مناسب در ایران برای جذب سرمایه‌گذاری در این حوزه اشاره کرد. عدم اطلاع سرمایه‌گذاران از زمینه‌های موجود در ایران، تبلیغات ضعیف و انتشار اخبار منفی از ایران، محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی برای گردشگران خارجی و همچنین تنش‌های سیاسی با بعضی کشورهای غربی نیز از دیگر موانع رشد صنعت گردشگری در ایران است. تحقق توسعه در این صنعت و سایر صنایع فرهنگی، مشروط به بسترسازی و کاهش محدودیت‌های هنجاری در بعد داخلی و برنامه‌ریزی برای افزایش هرچه بیشتر تبادل نرم به منظور اقناع افکار عمومی بین‌المللی برای ارتباطات فرهنگی با ایران می‌باشد. در این صورت جمهوری اسلامی ایران خواهد توانست قدرت نرم خود را به موازات حوزه‌های کارکردی (فنی و اقتصادی) گسترش داده و خود را بعنوان کنشگر فعال در نظام بین‌الملل معرفی کند. بازیگری که متناسب با زمان و قدرت سخت، پتانسیل انتشار مبانی فرهنگی غنی خود را نیز در سراسر نظام بین‌الملل دارد.

بدین‌سان تقویت عناصر هویت فرهنگی در ایران می‌تواند با توجه به فرصت‌های ایجاد شده بر اثر سند همکاری ۲۵ ساله با چین، راهکار مناسبی برای ارتقای قدرت نرم ایران در صحنه‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی باشد. بنابراین اگر جمهوری اسلامی بتواند از ظرفیت بسیار غنی دینی، فرهنگی، هنری و اجتماعی خود برای جلب توجه افکار عمومی جهان به توانمندی ذاتی خود استفاده نماید، بهترین موقعیت برای گسترش مولفه‌های قدرت نرم ایران فراهم خواهد شد. در صورت استفاده از این امکان‌های بالقوه است که تقویت قدرت نرم می‌تواند به افزایش مشروعیت جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی منجر گردد.

۵- نتیجه

دیپلماسی فرهنگی نمونه مهم بکارگیری قدرت نرم است و بر خلاف دیپلماسی سیاسی، به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و کشور هدف را از راه عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار دهند. این مطالعه نشان داده‌است که دولت‌های خاورمیانه عموماً مدل چینی را جذاب‌تر از مدل غربی می‌دانند و مدل رشد اقتصادی و دولت قوی چین، با اصول حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای خاورمیانه هماهنگ است. همین این امر کشورها و نخبگان خاورمیانه‌ای را جذب می‌کند زیرا آن‌ها تمایل به استقلال همه‌جانبه در امور سیاسی-اجتماعی خود دارند. شهروندان متوسط خاور میانه نیز به دلیل دسترسی آسان، ارزان و مقرون‌به‌صرفه کالاهای چینی که قدرت خرید آنها را افزایش داده است، چین را تحسین می‌کنند. در نتیجه، چین از برخی از این کشورها در پیشبرد منافع جهانی خود بهره می‌برد. با وجود اهمیت فزاینده قدرت نرم چین در خاورمیانه، این قدرت هنوز محدود است؛ به خصوص از نظر موقعیت آن به عنوان تنها قدرت بزرگ با منابع مالی برای به چالش کشیدن ایالات متحده. با این حال، به دلیل منابع سرشار نفتی و موقعیت ژئواستراتژیک خاورمیانه، هر دو قدرت بزرگ، سیاست‌های فرهنگی و ابزار نرم بیشتری را در مقایسه با سایر مناطق به کار می‌گیرند. حجم فزاینده تولیدات رسانه‌ای، سیاست‌گذاری در حیطه صدور زبان و ارزش‌های ملی چینی، اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان خاورمیانه، کمک‌های بهداشتی چین به یمن، سرمایه‌گذاری‌ها و تبادل علمی در مصر و میل به تجارت گسترده با ایران که نقطه اوج آن تا به امروز، امضای پیمان همکاری ۲۵ ساله بوده است، همه نشانگر عزم چین جهت گسترش منافع و ارتقای قدرت نرم خود در خاورمیانه است.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز در موقعیتی قرار گرفته که با ایجاد تغییراتی که در استراتژی سیاست خارجی خود لحاظ کرده و همکاری‌های به مراتب بیشتری با هند، روسیه، ونزوئلا و چین انجام داده، بهترین فرصت برای ایجاد چالش‌های نرم و فرهنگی در برابر غرب بوجود آمده تا به وسیله این ارتباطات، هنجار و قدرت نرم خود را در صحنه بین‌المللی استحکام بخشد. قرارداد همکاری ۲۵ ساله با چین، علاوه بر بهبود وضعیت اقتصادی، کاهش نرخ بیکاری (از طریق رونق صنایعی همچون صنعت گردشگری)، افزایش درآمد سرانه و تسریع روند توسعه پایدار، کارکرد فرهنگی نیز داشته و فرصت مهمی جهت تقویت قدرت نرم ایران در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. لذا نگرش سازه‌انگاران به همکاری با قدرت‌های بزرگ، از ارکان اصلی پایداری و ثبات در سیاست خارجی ایران است که نیازمند توجه حداکثری است.

منابع

- افضلی، رسول و یاشار ذکی و محمدحسین دشتی (۱۳۹۷)، مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن در عرصه بین‌الملل از دید کارشناسان، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم.
- التیامی‌نیا، رضا و علی تقوایی‌نیا (۱۳۹۵)، تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره سوم، ۱۶۷-۱۹۶.
- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- جمشیدی، محمدحسین و فرزانه نقدی (۱۳۹۶)، فرهنگ به مثابه قدرت در روابط بین‌الملل قدرت فرهنگ در برابر فرهنگ قدرت، سیاست جهانی، شماره اول، ۷-۴۱.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۷)، جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تاثیر آن بر روند تحولات جهانی، علوم سیاسی، شماره ۴۱، ۴۷-۷۲.
- سازمند، بهاره و رحیم بایزیدی (۱۳۹۱)، قدرت نرم و خیزش مسالمت‌آمیز چین در جنوب شرق آسیا، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۲، شماره ۵۴.
- مایلی، محمدرضا و محمد سعید بهمنی (۱۳۹۱)، جنگ سرد نوین و رقابت بین قدرت‌های جهانی در فضای سایبری، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۱۳۴-۱۶۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. انتشارات سمت: تهران.
- میرفخرایی، سیدحسین و مجید فیروزمند بند پی (۱۳۹۶)، دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۶.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میرطاهر. تهران: نشر قومس.
- نریمانی، گلناز و مسعود اخوان کاظمی و سید شمس‌الدین صادقی (۱۳۹۷)، تحلیلی بر راهبردها و ابزارهای تحکیم و گسترش قدرت نرم چین، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۴۳۱، صص ۱۱۵-۲۲۲.

- Abisellan, E. (2012). *Centcom's China Challenge: Anti-access and Area Denial in the Middle East*. Washington, DC: Foreign Policy at Brookings.
- Almond. Gabriel., and Sidney verba. (1980). *the civil culture Revisited*. Boston: Available: <http://www.clingendael.nl/cli/publ/diplomacy/pdf/issue81.pdf>.
- Alterman, J. (2009). "China's Soft Power in the Middle East." In *Competition and Cooperation in the Developing World*, edited by C. McGiffert, and J. Bean, 63-76. Washington, DC: Centre for Strategic and International Studies.
- Antonios, V. (2015). Soft power, global governance of cultural industries and rising powers: the case of China, *International Journal of Cultural Policy*, Available: <http://dx.doi.org/10.1080/10286632.2014.1002487>

- Chen, J. 2011. *The Emergence of China in the Middle East*. Washington, DC: Institute for National Strategic Studies.
- Ding, Sheng. (2014). "Chinese Soft Power and Public Diplomacy: An Analysis of China's New Diaspora Engagement Policies in the Xi Era". *The East Asia Institute*, Jung-gu, Seoul, no 43, p 9.
- Feng, C. (2015). *Embracing Interdependence: The Dynamics of China and the Middle East*. Washington, DC: Brookings Institution.
- Gill, B., & Y. Huang. (2006). "Sources and Limits of Chinese Soft Power." *Survival: Global Politics and Strategy*, 48 (2): 17–36.
- Hongyi, L. (2006). "China's Cultural Diplomacy: Going for Soft Power". *EAI Background Brief*, No: 308.
- Kazemi, A., & Chen, S. (2014). "China and the Middle East: More than Oil." *The European Financial Review*. February-March, 40–44.
- Kristin, H. (2004). 'What's Gender Got to Do with It? Gender History as Foreign Relations History', in *Explaining the History of American Foreign Relations*, 2nd ed., eds., Michael J. Hogan and Thomas G. Paterson (New York: Cambridge University Press, 2004), 304–322.
- Mattern, J. B. (2005). "Why 'Soft Power' Isn't So Soft: Representational Force and the Sociolinguistic Construction of Attraction in World Politics". *Millennium - Journal of International Studies*, 33(3). P. 586
- Ming, J. (2010). "Iranian Ambassador Sees Great Potential for Iran-China Co-op," available: <http://www.webcitation.org/5xRsLJ9BQ>
- Oluwaseun, T. (2016). *Wielding soft power in strategic regions: an analysis of China's power of attraction in Africa and the Middle East*, *Africa Review*, Available: <http://dx.doi.org/10.1080/09744053.2016.1186868>
- Shibley, T. (2010). "Arab Public Opinion Poll: Results of Arab Opinion Survey Conducted June 29–July 20, 2010". Available: <http://www.webcitation.org/5xRsacJim>
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge.
- Yetiv, S., and C. Lu. 2007. "China, Global Energy, and the Middle East." *Middle East Journal* 61 (2): 199–218.